

توقیع قرن (نوروز سال ۸۸ بدیع)

حضرت شوقی افندی

نسخه اصل فارسی



توقیع مبارک نوروز ۸۸ بدیع - اثر حضرت ولی امر الله - توقیعات مبارک، ۱۴۹ بدیع - صفحه

۳۵ - ۱

﴿ممثلین آئین حضرت ربّ البریّه در بلدان و ممالک شرقیّه اعضای مجلّله محافل مقدّسه روحانیّه علیهم آلف التّحیّه و الثّناء طراً ملاحظه نمایند﴾

یا أمناء الرّحمن بین خلیقته و صفوته فی بریّته تبارک الله ربّنا المقتدر المتجبر المتباهی البهیّ الأبهیّ بما کشف برقع السّتر عن وجه شریعته السّمحاء و أفاض علی أهل البهائ فی مشارق الأرض و مغاربها بفیوضاته المتتابعه من الرّفرف الاسمی و أظهر من خفیّات سرّه الأکتم الأخفی ما عجّزت عن عرفانه إدراکات العارفين له العزّه و السّناء و له الرّفعة و الضیاء و له العظمة و الکبریا بما أظهر بدائع وعده و وفی بميثاقه و أنار قلوب أصفيائه و رفع شأن أودائه و أمنائه بین الخلائق أجمعين "لن یمنعه شیء عن حکومته و لن یصدّه أمر عن سلطانه و إنّه هو الفرد العلیّ العالیّ العظیم".

آیها المتمسکون بالعروة الوثقی حمد بی قیاس ایزد متعال را شایسته و سزا که در این روز فیروز و عید نوروز که جهان ترابی حلّه موهبت در برنموده و بحلیه حیات جدید مزین گشته تأثیرات حیرت بخش جلوه ربيع الهی نیز در کلّ آفاق بأشدّ اشراق ظاهر و باهر و نفحات مسکینه اش از مهبّ ریاض قلوب ستاینندگان اسم اعظم در اکثر بلدان ساطع و متضوّع برد قارس شتا برطرف گشت و اشعه ساطعه تأیید از مرکز انوار بر جمع اهل بهاء بتابد. اریاح لواح که در مدّت هشتاد سال منبت شجره مبارک را من جمیع الجهات احاطه نموده بود بتقدیر ربّ قدیر تسکین یافت و سورت طغیان و طوفان انقلابش فرونشست. غیوم کثیفه هموم و کروب لا تعدّ و لا تحصی از افق آن صقع جلیل دفعه واحده متلاشی شد و دلبر آمال بدر منیر سعادت ابدیه از پس حجابات غلیظه اشراق بر ساکنین فلک بها کرد. ظلمت تعدّیات و تجاوزات که از هیاکل بغضیه و نفوس منعیه سنین متوالیه بر حزب مظلوم وارد بوسائل غیبیه زائل گشت و شجره خبیثه ظلم و نفاق به نیروی ملیک آفاق از بیخ و بن برافتاد نهال امید اهل بها در مزرعه جهان انبات نمود و از ریزش باران جفا سقایت گشت. سیل جارف بلیات متنوعه را در این سنین عدیده یک یک مقاومت نمود و از ریج عقیم و برد زهریر مأمون و مصون بماند. از زوبعه امتحان منزّل نگشت و از تند باد غضب و جفای اهریمنان مقطوع و مستأصل نشد. بر نشو و نما بیفزود و از هبوب نسّمات دلکش ربیع موعود آن نهال نورسته الهی بیرگ و شکوفه های گوناگون تزیین یافت



ORIGINAL



AUDIO

اغصان رفیعه^۱ منیعہ اش در اقصی ممالک غربیہ و اقطار شمالیہ سایہ بیفکند و از حریف اوراق و اهتزاز افناش ولولہ ای محیر العقول در اعلی المقامات بینداخت.

تعالی تعالی هذه الشجرة المرفوعة المنبته في بحبوحة الفردوس. قد علت و اخضرت و تورقت و ذاعت و شاعت صيتها بين العالمين احسب الذين اتخذوا هذا الامر هزواً بأن افول كوكب الميثاق فرق جمعنا و شئت شملنا و اضل سبيلنا و اضاع آملنا أزعموا بأن هذه الدوحة الإلهية و السدرة الازلية قد انقعدت و اغصانها قد يبست و اوراقها قد انتثرت و زفيرها قد نهدت و حياتها قد انعدمت و بطلان امرها قد تحققت. لا فوربّ العماء. سوف تنفتح ازهارها و تتضوع عبيرها و تنضج اثمارها و تنشعب فروعها و تمتد ظلها على من على الارض اجمعين.

سبحان صانعها و واضعها و مغرسها و منبتها و الحافظ على كيانها و الناشر لآثارها له القدرة من قبل و من بعد و انه لعلی کل شیء قدير.

ای آشفتهگان جمال ذوالجلال. یوم یوم اشراق انوار است و دور دور ظهور و بروز تجلیات سلطنت حی لایزال. هر چند جهان منقلب و جهانیان در غمرات بلایا و متاعب مستغرق ولی هزار شکر حضرت بدیع الأوصاف را که با وجود موانع عدیده و انقلابات ملکیه و امتحانات متتابعه و فقدان وسائل ظاهره آئین نازنین اسم اعظم روح الوجود لعظمته الفداء یوماً فیوماً در اتساع و شعله^۲ فروزنده اش آناً فاناً در ارتفاع. صیتش در اقالیم عالم منتشر و پرچم عزت و استقلالش بر اعلی المقامات مرتفع و متموج. روح مقدّسش در عروق و شریان شعوب متمدنه^۳ راقیه نباض و از ولولہ آهنگ دلربایش ارواح مؤمنین در طرب و اهتزاز.

نام جهان آرایش در السن و افواه اعظم امم از قریب و بعید و وضع و شریف متداول و بمبادی قیّمه^۴ سامیه اش قلوب صافیّه مجرّده ای در قطعات نحسه^۵ عالم متوجه و متمایل. بنیان متین معبد عظیم الشانّش در قطب آمریک در این بحران اعظم علم برافراخته و گنبد رفیعش بر ابنیه شاهقه^۶ آن قطر جلیل سایه افکنده. ولولہ بیت اعظمش در خطّه عراق زلزله بأركان دولت و ملت انداخته و در مقامات رسمیّه در قلوب زمامداران اقالیم غربیّه رعبی شدید و اضطرابی جدید تولید نموده. رافعان لوایش در بسیط غرباء بعضی آهین به ایفای وظائف موکوله^۷ مفروضه خویش مشغول و به تشیید روابط روحانیّه و استحکام مؤسّسات امریه و ترویج مصالح هیئت اجتماعیّه و تنفیذ احکام منصوبه الهیه و تهیه^۸ مقدّمات مشروعات عظیمه^۹ جلیله^{۱۰} آینده مألوف و مانوس. اسرار مکنونه اش که در خطّه ایران در پس سبحات غلّ و بغضاء سنین متوالیه مستور بمساعی جلیله^{۱۱} جند اهل بها در آن موطن اعلی ظاهر و پدیدار گشت و عروس آمال دیرینه^{۱۲} آن ستمدیدگان رغماً لکلّ آفاک حسود نقاب از رخ بیفکند. ناموس اکبرش بهمت مبارزان دلیر در ممالک فرنگ حجاب ستر بدرید و منصوبات کتاب اقدسش مشهور و مرکوز ذهن اولوالالباب شد. غبار ظلم اهل شرور بنشست و سدّ متین شبهات مرتفع گردید. حجاب غلیظ ترهات و اراجیف مکذّبین و مبطلین امر بها برخاست و حباثل تسویف و انکار اهل ادبار به سر پنجه^{۱۳} قدرت منقصم شد. مقامات مقدّسه اش در ارض نورا و بقعه^{۱۴} بیضاء مطمح نظر و مزار و نزهتگاه فرق و طوائف متنوّعه^{۱۵} متباینه گردید و در انظار ولایة امور از معابد مشروعه و معاهد مستقلّه^{۱۶} دینیّه^{۱۷} معتبره محسوب و موصوف گشت. قصر مبارکش پس از چهل سال انتظار از تسلط اهل فتور برهید و چون لؤلؤ لالا زینت بخش مرج عکا شد. قوائم و دعائم دیوان عدل اعظمش باین قدرت در اقالیم متعدّده منصوب گردید. و اصول و فروع شریعت عزّایش گوشزد اقوام و ملل از قریب و بعید گشت. تابشیر مدنیّت سرمدی الآثار حضرت بهاءالله از افق عزّت دیرینه به

اراده ازلیه مالک البریه طالع شد و نوامیس و شعائر اسم اعظم باصبع اقتدار خیمه و خرگاه برافراشت. سلطه محیطه روحانیه اش پدیدار گردید و وعود مبرمه اش تحقق یافت. علمای رسوم خصم الدّ آئین حضرت قیوم در پنجه تقلیب گرفتار و محافل مجلله روحانیه واضعان شرع بدیع بر سریر عزّت و قدرت مکین و استوار. امت ممسوخه یحیی در آسفل درکات قنوط ساقط و نام و نشان اتباع و اشیاعش مفقود و منعدم. سردار نقض و سالار نکث در حفره ظلمانی خزیده و چون خفّاش در مقابل اشراق اشعه تأیید در گوشه عزلت کور و مأیوس طپیده. از تلاطم بحر البحار فیوضات ملیک آفاق، آن محور نفاق و قطب شقاق پریشان و حیران و از مهابت فریاد ثباتان بر عهد و میثاق نالان و هراسان له الغلبه و الهیمنه و الاستقلال لا رادّ لأمره و لا مبدل لکلماته و لا مفرّ من قضائه و تقدیره. هذا ما وعدنا به مولانا فی السّر و الأجهار من فیه الدرّی الطاهر الصّادق البدیع. قوله عزّ بیانه:

"سینکشف القناع بأذن الله عن وجه الأمر و یسطع هذا الشّعاع فی آفاق البلاد و یعلوّ معالم الدّین و تخفق ریات ربکم المجدید علی الصّرح المشید و یتزلزل بنیان الشّبهات و ینشقّ حجاب الظّلمات و ینفلق صبح البینات و یشرق بأنوار الآیات ملکوت الأرض و السّموات. اذاً ترون اعلام الأحزاب منکوسة و وجوه الاعداء ممسوخة و احکام رؤساء السّوء منسوخة و المؤمنون فی فرح العظیم و المکذّبون فی خسران مبین".

ای برادران و خواهران روحانی چه مقدار عظیم است امر الهی و چه شدید است سیاط قهر آن محتسب حقیقی. فرخنده نفسی که در ظلّ ظلیلش محشور و مستظلّ گشت و نجسته قلبی که از شعشعات انوارش مستمدّ و مستفیض شد. وای بر نفسی که از الواح نصیحه قلم اعلی و نعماء و آلاء این دور امنع ابهی رو بتافت و میثاق غلیظ حی لا یوت را واهی و موهون بشمرد و تطوّرات و تقلّبات لازمه این امر خطیر را میزان بطلان و علامت نقصان و انقراض آئین لایزال ایزد متعال پنداشت. امر عظیم است عظیم و حوادثش بس خطیر و جسم صرصر امتحانش شدید است و صراطش احد از سیف حدید جز جبال باذخه و اطواد شامخه مقاومت ریح عقیم نتواند و جز اقدام ثابته مستقیمه از این منهج قویم نگذرد. شعله انقلابش شرر بار است و صاعقه قهرش اشدّ از لیب نار. النّاس هلکاء الا المؤمنون و المؤمنون هلکاء الا الممتحنون و الممتحنون هلکاء الا المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم.

ای یاران ممتحن جمال ابهی و یاوران برگزیده حضرت عبدالهء اگر چه شئونات و حوادث این امر خطیر مهیج و مخیف است و انقلاباتش عجیب و مهیب و لکن شمس حقیقت که از ذروه علیین بر گروه ثابتین لا ینقطع مشرق پرتوش بینهایت شدید است و تأثیراتش در حقائق ممکات بغایت عظیم. در لوحی از الواح لسان عظمت باین بیان ناطق. قوله جلّ بیانه: "قد کنز فی هذا الغلام من لحن لو یظهر اقلّ من سمّ الإبرة لتندکّ الجبال و تصفرّ الأوراق و تسقط الأثمار من الأشجار و تخرّ الاذقان و توجه الوجوه لهذا الملک الذی تجده علی هیکل النّار فی هیئة النور و مرّة تشهده علی هیئة الأمواج فی هذا البحر المّواج و مرّة تشهده کالشّجرة الّتی اصلها ثابت فی ارض الکبریاء و ارتفعت اغصانها ثمّ افنانها الی مقام الذی صعد عن وراء عرش عظیم" و در مقامی دیگر می فرماید: "چقدر از ثالی بیشمار که ناسفته در صدف قلب مانده و چه مقدار حوریات معانی که در غرفه های حکمت مستور گشته که احدی مس آنها ننموده. لم یطمئنّ انس قبلهم و لا جان".

قوای جهان مقاومت فیض مدرار نتواند و آشوب و غوغای جهانیان تابش انوار را مانع و حائل نگردد بلکه هر قدر آئین مقدّس بر شهرت و انساع بیفزاید و صحیحه پیروانش بلندتر گردد و ابهت و سطوتش در انجمن عالم بیشتر جلوه نماید، انقلاباتش هائل تر و جوش و خروشش عظیمتر و فریاد و فغان اعدایش مرتفع تر و زفیر افتتانش شدیدتر شود و هر قدر

طوفان انقلاب و غلیان غلّ و بغضا در قلوب مشرکین تزايد جوید و صولت هجوم احزاب و قبائل بر جند الهی شدت نماید اشعه تأیید بر اشراق بیفزاید و بدایع قدرت قدیمه و لطائف حکمت الهیه و ظهورات غلبه و قهاریت کلمه نافذهء جامعه بر مدعیان مکشوف تر و واضح تر گردد. "سنه الله التي قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلاً".

ای حامیان حصن حصین الهی نظری بگذشته این امر عظیم اندازید و در حوادث دوره اولیه این قرن مشعشع الهی تفکر نمائید و مراحل پیوده را یک یک بیاد آرید. لعلکم بمواقع امره تطّلعون و من آیات قدرته تندگرون و فی آفاق علمه تفرسون ظلمی نماید که بر اصل شجره نابته الهیه وارد نگشت و طعنی نماید که از نفوس واهیه ساهیه سافله بر پیروان امر حضرت رب البریه متوجه نگردید. از بدو طلوعش از آن اقلیم پر بلا آن نجم بازغ هدی طلعت اعلی روح الوجود لمظلومیته الفداء در خلف حجاب محن و رزایای لا تعدّ و لا تحصى محبوب و روی چون مه تابانش در خسوف حسد و بغضا محسوف و مقنوع. سهام مفترین و طعن مشرکین و دسائس مغلین آن هیکل الطف اعترّ اعلی را آنی فارغ و آسوده نگذاشت و از اجرای نوایا و مقاصد مقدسه اش ظاهراً مانع و حائل شد. ایام پر طلاطم حیاتش پایان رسید و در انتظار محتجبین، آمال دیرینه اش در عرصه شهود جلوه نمود. کوتاه نظرانی چند که بظواهر امور ناظر و از حقیقت کلیه محیطه فائضه که در هویت امر الهی مکنون و مندمج است غافل در آن ایام چنان انگاشتند که هر قدمی که آن محیی رمم در سبیل اعلای امر اعظمش در ایام حیاتش برداشت اثر و ثمری جز یأس و حرمان و پشیمانی و خذلان نبخشید. قائم موعود بزعم آن قوم بخود ولوله ای در جوار بیت الحرام نینداخت و جم غفیری را از سگان حجاز مفتون امرش ننمود. پیام مبین را که در مکه مکرمه بطلعت قدوسی رسول امینش بسپرد شریف مغرور اجابت نکرد و در زاویه نسیان انداخت و از حقیقت مطلب مستفسر نشد. غوغای عوام آن مظهر ربّ الأنام را پس از زیارت حرمین از سفر عتبات و زیارت کوفه منصرف نمود و از اعلان آئینش علی رؤوس الأشهاد باز داشت و در قلوب عده ای از اصحاب که مترصد ظهور آثار وعد الهی بودند تولید تردید و ارتیاب بنمود. تعلیمات و دستورات کافیه و افیه که خود بنفسه بحروفات خویش در مدینه شیراز در سنه ستین تلقین و ابلاغ نمود اکثرش انجام نیافت و از شدت هیجان امتحان و هجمات عنیفه اهل شرک و عدوان اثر و ثمری نبخشید. ناشر لواء اقدسش که خود از بین نخبه اصحابش برانگیخت و به تبشیر آئین رحمان در ممالک عثمانیان مأمور ساخت در اولین وهله اسیر بند ستمکار گشت و در دیار غربت جام شهادت بکمال مظلومیت بنوشید. شیخ هندی که بامر مظهر رحمن در سنه اول ظهور به اقلیم هندوستان رهسپار گشت پس از تجلّ متاعب پیکران نفسی را جز سیدی ضریر در آن سامان مستعدّ اقبال و اذعان نیافت و عاقبة الأمر آن سید جدید الإقبال در لرستان طعمه شمشیر به امر حاکم غدار گشت معتمد مقتدر که بکمال فتوت و شجاعت و ثبوت و استقامت بر خدمت و حمایت آن مظهر ربوبیت قیام نموده بود و جز خضوع و تسلیم مرکز سلطنت تلقاء سریر سلطان احدیت آمال و آرزویی نداشت دفعه واحده هدف تیر قضا گشت و مخدوم جلیل خود را در قبضه گرگین پر کین بگذاشت. وزیر بی تدبیر خبردار شد و فریاد و فغان برآورد و به انواع حیل از ورود آن ذات مقدّس بعاصمه مملکت و وفودش در بساط سلطنت که نفس مظهر عبودیت از شهریار عادل تمنا و مسألت نموده بود مانع شد. آن محور نفاق کمر ظلم بیست و همت بگاشت و آرام نگرفت تا آنکه محبوب آفاق را بظلمی مبین در قلعه ای از قلاع آن سرزمین مسکن و مأوی داد و در ابعاد نقطه ای از قلل آذربایجان محصور و مسجون نمود.

در توقیعی از توقیعات آن طلعت نوار که بافتخار سلطان ایران در آن زندان نازل این کلمات دریات مدون و مسطور "الانّی انا رکن من کلمة الاولى التي من عرفها عرف کلّ حقّ و یدخل فی کلّ خیر و من جهلها جهل کلّ حقّ و یدخل

فی کلّ شرّ... قد جعل کلّ خیر احاط به علیه فی طاعتی و کلّ نار یحصیها کتابه فی معصیتی... قد جعل الله کلّ مفاتیح الرضوان فی یمینی و کلّ مفاتیح النیران فی شمالی... انا النقطه الّتی ذوّت بها من ذوّت و اتّنی انا وجه الله الّذی لایموت و نوره الّذی لایفوت. من عرفنی ورائه الیقین و کلّ خیر و من جهلنی ورائه السّجین و کلّ شرّ... قسم بسید اکبر اگر بدانی در چه محلّ ساکن هستم اول کسی که بر من رحم خواهد کرد حضرتت می بود. در وسط کوهی قلعه ایست در آن قلعه از مرحمت آن حضرت ساکن و اهل آن منحصر است بدو نفر مستحفظ و چهار سگ. حال تصوّر فرما چه میگذرد الحمد لله کما هو اهلّه و مستحقّه... قسم بحقّ الله که آنکسی که راضی باین نوع سلوک با من شده اگر بداند با چه کسی است هرگز فرحناک نشود. الا اخبرک بسرّ الأمر کأنّہ احبس کلّ النّبیین و الصّدیقین و الوصیّین... در این جبل فرد مانده ام و بموقفی آمده ام که احدی از اولین مبتلا نشده و احدی هم از مذنبین متحمّل نشده. فحمداً له ثمّ حمداً لا حزن لی لأنتی فی رضاء مولائی و ربّی و کأنتی فی الفردوس متلذذ بذکر الله الاکبر و انّ ذلک من فضل الله علیّ و الله ذو الفوز الکبیر".

طولی نکشید که در مشرق ایران حادثهء مولهء مازندران وقوع یافت و شرر بدودمان جند رحمن زد. شعلهء فروزنده اش بعنان آسمان متواصل گشت و در زندان آذربایجان این خبر دهشت اثر بر تأثرات و احزان بی پایان آن محبوب امکان بیفزود. نقطهء اخری طلعهء قدوسی طعمهء شمشیر سعید شقی شد و حسین بشروئی هدف تیر سردار تبه کار گشت. اعوان و انصارش بعضی قتیل و جریح و برخی در دست ظالمان اسیر و جمعی متشتت بی معین و مجیر. عالم نحریر وحید فریدش در واقعهء نیریز با عده ای از نجبهء اصحابش شربت شهادت بنوشید و جسد مطهر حجّت اکبرش در محاصرهء زنجان معرض تعدّیات و تجاوزات دشمن بی امان گشت. اعمدهء آئین گرانهایش در این مخاطرات عجیبه و حوادث غریبه یک یک از پا برافتاد و بر گروه پیروانش در کلّ اطراف و اکاف مملکت امطار بلیات از سحاب قضا پی در پی بارید. در ببحوحهء انقلاب، امیر کبیر که بر مسند صدارت جالس در فکر قلع و وقع اصل شجرهء آلهیه بیفتاد و حکم مبرم شهادت آن مظلوم یگا را در مدینهء تبریز صادر کرد. آن هیکل نازنین را در هوا بپاویخت و سینهء مطهر را برصاص اولو البغضاء مشبک نمود. در این گرد باد بلا انقلابی اعظم در عاصمهء مملکت رخ بنمود و بر اثر حادثهء رمی شاه بقایای فئهء مؤمنین را در آن سرزمین اسیر و دستگیر کرد. آتش نمرودی برافروخت و طاهرهء زکیهء مشتعلهء ثابتهء بیگانه را زهر جفا بچشاند. کاتب وحی را که حامل و حافظ اسرار الهی بود در قعر زندان بینداخت و عاقبهء الامر بدست جلّاد سفاک بی باک بسپرد. نیر آفاق یگانه امید و منتقد آن جمع بینوا را چهار ماه در حفرهء ظلّهانی در مقرّ سارقان و قاتلان مسکن و مأوی داد و بر عنق مطهر ثقل فادح سلاسل و اغلال بنهاد. بشارکت در این امر فضیح و عمل شنیع متهم نمود و عاقبهء الامر بدیار غربت منفی ساخت. حال ملاحظه نمائید که چه هیجان و انقلابی و شورش و اضطرابی ید تقدیر بحکمت کبرایش در سنین اولیهء کور بدیعیس احداث فرمود و چه وحشت و دهشتی حضرت مقلّب القلوب در صدور پیروانش بیفکند. سلطان مغرور ایران که در آن ایام بر اریکهء ظلم جالس و بر نوائب و مصائب مستولیه بر حزب مظلوم واقف و مطلع بزعم باطل خویش چنین تصوّر نموده که بسیف شاهرش شجرهء لا شرقیهء و لا غربیهء را از ریشه برانداخت و فئهء قلیلهء مقهوره را رسوای خاص و عام بنمود. روح آزادش را بسر پنجهء اقتدار از جریان و سریان در عروق و شریان جهان مانع گشت و یگانه امید پیروانش را بقوهء تدبیر از وطن مألوف بکمال یأس و ذلّت اخراج کرد. غافل از آنکه آن رجفهء کبری و زندان پر بلا نتیجه اش ظهور تابشیر اولیهء عصر اعظم اهبی شد و آن حفرهء تنگ و تاریک معرض تجلّی اشعهء ساطعهء الهامات غیبیهء آلهیه گشت. نسائم سبحان بر مظلوم عالمیان در آن زندان از مهبّ عنایت بوزید و اریاح مشیّت

رحمن بر آن مقام ظلمانی مرور نمود. جمال ابهی موعود نقطهٔ اولی نقاب از رخ بیفکند و جبرئیل امین با بشارت کبری بین جُدران آن سجن مظلم نزول یافت. اشعهٔ ساطعهٔ ظهور چون برق خاطف بر صدر منورش بتابد و ورقاء روح الامین در آن قلب مرمّد ندا در داد: الا الا قد ظهر سرّ الأمر و ظهر عن خلف الحجاب من بشر به النّقطة البیان و عن ورائه کلّ النبیّین و المرسلین.

در رسالهٔ ابن ذئب قلم اعلیٰ بنفسه المهیمنة علی الأشياء شهادت داده و به این امر خطیر به احلی البیان اشاره فرموده. قوله جلّ بیانه: "و بعد از توجه حکایت حضرت سلطان آیده الله تبارک و تعالیٰ واقع و در آن ایام امور منقلب و نار غضب مشتعل. جمعی را اخذ نمودند. از جمله این مظلوم را. لعمر الله ابدأ داخل آن امر منکر نبودیم و در مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت معذک ما را اخذ نمودند و از نیاوران که در آن ایام مقرّ سلطنت بوده سربرهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر بسجن طهران بردند چه که یک ظالمی سواره همراه کلاه از سر برداشت و بسرعت تمام با جمعی از میر غضبان و فراشان ما را بردند و چهار شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقرّ معین نمودند. اما بسجن که محلّ مظلوم و مظلومان بوده فی الحقیقه دخمه تنگ و تاریک از آن افضل بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند. از آنجا از سه پلهء سرایشب گذشتیم و بمقرّی که معین نموده بودند رسیدیم. اما محلّ تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مع این جمعیت، محلّ منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم. اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش. الله یعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام الا تنن الأظلم. و در ایام و لیالی در بسجن مذکور در اعمال و احوال حزب بابی تفکر مینمودیم که مع علو و سمو و ادراک آن حزب آیا چه شده که از ایشان چنین عملی ظاهری یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت بذات شاهانه. و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از بسجن بتام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید و در شیئی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمهء علیا اصغا شد: انا نصرک بک و بقلهک لا تحزن عمّا ورد علیک و لا تخف انک من الامنین. سوف یبعث الله کنوز الأرض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیی الله افتدة العارفین".

ای برادران و خواهران روحانی اهراق دم مقدّس نتیجه اش انبات شقایق و سنبلات ظهور اعظم ابهی شد و غربت و اسارت و مقهوریت ظاهرهء جمال قدم عاقبتش استقرار عرش اسم اعظم در خطهء عراق گشت. "و الله یدعوا الی دار السّلام و یدعی من یشاء الی صراط مستقیم. لهم دار السّلام عند ربهم و هو ولیهم بما کانوا یعملون". جمعی از بلها و سفها چنان انگاشتند که این لیل دیجور را صبح هدی در پی نه و این شام ظلمانی را آفتاب تابانی از عقب نموده و نیست. بئس ما ظنّوا و ساء ما فعلوا. هر چند نجم درّی قائم موعود در مغرب زندان متواری گشت و فتنهء انصار و اشیاعش در دامگاه عصبهء غرور بیفتاد و اسیر و مقتول شد ولیکن طولی نکشید که اشراق اعظم و ظهوری اکمل و اتم از افق مدینه الله در انجمن بنی آدم جلوه نمود و از خلف خیام غیب صمدانی هیکی مبعوث و مشهود گشت که چون اسرافیل حیات روح جدیدی در کالبد حزب مظلوم بدمید و امت مقهور مأیوس متشتت را عزیز دو جهان کرد. کریم ائیم از نهیب این قیام انگشت حیرت بدندان بگرفت و شاه غدار از آثار نهضت جدیده مهیوت و حیران شد. چه مطابق است این وقوعات عجیبه و حوادث غریبه با حدیث صحیح نبوی در شأن اصحاب این ظهور که شرح آن در فتوحات مکیهء شیخ ابن العربی مذکور و مسطور است: "و یقتلون کلهم الا واحدا منهم ینزل فی مرج عکاء فی المادبة الالهیة الّتی جعلها الله مائدة للّسباع و الطیور و الهوام".

پس از استقرار عرش مالک انام در مدینه دار السلام در کتاب مستطاب ایقان در وصف مشرکین این کلمات دریات نازل: "هر چه می شنوند که این امر بدیع الهی و حکم منبع صمدانی در اطراف ارض ظاهر شده و هر روز در علو است ناری جدید در قلوبشان مشتعل میشود و آنچه ملاحظه مینمایند از قدرت و انقطاع و ثبوت این اصحاب که هر روز بعنایت الهی محکم تر و راسخ تر میشوند اضطراب تازه در نفوسشان ظاهر میگردد. در این ایام که بحمد الله سطوت الهی چنان غلبه فرموده که جرأت تکلم ندارند ... و عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی".

طولی نکشید که به اراده غالبه محیطه الهیه و حکمت بالغه صمدانیه اریاح لواحق امتحان و افتتان مره آخری بوزید و اریاح منتهه کربیه نفاق و شقاق پیروان نیر آفاق را از کل اطراف احاطه نمود. صوت ناعق اعظم در ارض سر مرتفع شد و عجل سامری بندا آمد و اوراق ناریه در دو خطه عراق و ایران منتشر نمود. حیه رقطاع هیکل الطف اعتر ابهی را سم جفا بچشاندید و بغی و فحشای اتباع و اشیاع آن خصم لدود ذیل مطهر را ملوث ساخت. اختلافات داخله بر جرأت و جسارت ولایة امور بیفزود و قوای دو مملکت قوی شوکت بر اضمحلال حزب الهی برخاست و حکم فصل و تبعید و نفی مؤبد به اخب مدن عالم از مصادر رسمیه در مدینه کبیره صادر شد.

سلطان ایران و مرکز دائره خلافت عثمانیان بالاتفاق در قلع و قمع امر نیر آفاق همت بگاشتند و آهنگ انقراض و اضمحلال فته بی گاه را هر یک بأعلی الندا بنواختند. در این بحران اعظم جمال قدم روحی لسطوته الفداء بمفاد آیه مبارکه "و لما اخذت الظلمة کل البریة اظهرنا نفسنا الحق فضلاً من لدی العزیز الحکیم" حجاب ستر را از وجه امر بالمره بدرید و در خطابات قهریه و الواح نصحیه و اندازات شدید و صحائف بدیعه لمیعه منیعه سراکت و رمز منمنم را بر ملا مکشوف کرد. ملوک و مملوک را در خاور و باختر دعوت به اعتناق آئین الهی فرمود و اصول شریعه غراء و شرایط سلوک در منبج بیضا را بر قریب و بعید ثابت و مدلل ساخت. انقلابات ارض سر نتیجه اش استقرار عرش قدم در سین اعظم شد و حوادث فجیعه مدینه کبیره حاصلش ورود فلک بها بساحل بقعه بیضا گشت. طغیان حزب یحیی بساط نعمت بی منتهی در مرج عکا بگسترده و همزات آن سفیه بیوفا اثر و ثمرش ایصال رسالات بها بملوک و امرا گردید. خود در جزیره شیطان در حفره یأس بخزید و عاقبه الامر بأسفل درکات نیران راجع شد. سلطان سریر لاهوت بر عرش کبریا مستقر گردید و ماء حیوان کتاب اقدس خود را بر عالمیان مبذول فرمود. بشارات کتب مقدسه پدیدار شد و وعود الهیه تحقق یافت. میقات امم منقضی گشت و بهاء کرم نمودار شد. صهیون بندا آمد و اورشلیم بنفحات یوم عظیم احیا گشت ندا از مکن ابهی بلند شد و اصبع جمال قدم کوس اعظم در آن سین مکرّم بکوبید که: "قد اتصل نهر الأردن بالبحر الاعظم و الأبن فی الواد المقدس ینادی لبیک اللهم لبیک و الطور یطوف حول البیت و الشجر ینادی قد اتی المقصود بجده المنیع... قل قد جاء الأب و کل ما وعدتم به فی ملکوت الله... قد اخذ الاهتزاز ارض الحجاز و حرکتها نسمة الوصال تقول یا ربی المتعال لک الحمد بما احییتنی نفحات وصلک بعد الذی امانتی هجرک طوبی لمن اقبل الیک و ویل للمعرضین انار جبل الطور من اشراق الظهور و قال قد وجدت عرفک یا الله من فی السموات و الارضین تلک ارض فیها بعثنا النبیین و المرسلین قد ارتفع فیها نداء الخلیل ثم الکیم و من بعده الأبن کلّ اخبروا و بشرّوا العباد بهذا النبا العظیم و وروده فی تلک الدیار. کذلک نزل فی الالواح من لدن منزل قدیم" اینست معنی حدیث مشهور: "توقّعوا الصوت یأتیکم بغتة من قبل الشام فیہ لکم فرج عظیم" و همچنین حدیث دیگر که می فرماید: "خیر المساکن یؤمنذ بیت المقدس لیأتین زمان علی الناس یتنّی احدهم انه من سکانه" کهنه دوزانی چند چنان تصور نمودند که نفی و تبعید آن مظلوم فرید به اخب

مدن دنیا علت انقراض آئین بها گردد و احداث شقاق و نفاق در جمع پیروان نیر آفاق نتیجه اش انحلال و اضمحلال امر ذوالجلال شود. اَفْ لَهم و تَعْساً لَهم. سرپرده این امر اعظم بقوه بازوی آن محیی رمم در سجن اعظم عمودش بلندتر گردید و ساختش وسیعتر شد. روح حیات به اقلیم هندوستان سرایت کرد و در ممالک روس علم برافراشت □ به بریه الشام صیت امر مولی الانام برسید و براقطار مصریه، دوحه آهیه سایه بیفکنند.

و چون میقات ليله لایلا و غروب شمس بها از بسیط غربا فرا رسید کَرَّةً اخری طوفان بلا برخاست و نائره امتحان شعله اش بعنان آسمان رسید. ریج عقیم بر سدره آهیه اشد از قبل بوزید و فتنه عمیا ظهور یافت. ناقض اکبر حجاب خود بدرید و بذر حسد و خصومت در قلوب جمعی از سست عنصران بکاشت. انقلاب اعظم احداث شد و کابوسش جمره حُرَقَه در دلها بینداخت. سهام اقترا پُران شد و روضه غنّا چندی جولانگاه شغالان نقض و ریا گشت. طیور لیل بحرکت آمد و بدر منیر عهد مولی الانام در خسوف اهل ظنون و اوهام محسوف و مقنوع گشت. خصم الد فرحناک شد و امت مأیوس یحیی امیدوار گردید. محور میثاق در سجن نیر آفاق قلعه بند گشت و عبدالحمید پلید به اغوای آن حزب عنید بر آن مظلوم فرید حمله ای شدید نمود. عیون سگان ملاً اعلی خون بگریست و یوم "تالله تفتن کلّ شیء فی کلّ شیء من کلّ شیء الی کلّ شیء بنفس کلّ شیء" به وقوع پیوست. حال ملاحظه نمائید که این زوبعه کبری چه بهار جان افزائی از پی داشت و این فتنه صماء چه انعکاسی در حیز ادنی بینداخت. طوفانی اعظم از این سفینه حمراء را از بدایت جریانش در دریای بلا احاطه نموده بود و تند بادی اشد از این ریج جفا بر نهال بیهمال پرورده دست بها از بدو نشسته اش در عالم ادنی نوزیده بود. با وجود این بلیه کبری طولی نکشید که به اثر کلک دائم الجولان مرکز عهد و میثاق غبار تیره نفاق و شقاق فرو نشست و دلبر آمال در خلوتگاه قلوب جلوه ای محیر العقول نمود. صاعقه غیرت بغتة درخشید و فتنه ناکصه متکبران و گردنکشان را در اسفل درکات قنوط بینداخت غضنفر میثاق در بیشه حقیقت غرشی نمود که از نهیب فریادش شغالان نقض فریاد و اوایلا برآوردند و در حفرات یأس مقرر گردیدند. ورقاء ایکه عبودیت چنان نغمه و ترانه ای بزد که در اقصی ممالک غریبه، آن رنه ملکوتیه گروهی از پاکان و صاف دلان را از خواب غفلت بیدار کرد و بفکر زیارت آن روضه غنّا و حدیقه غلبا بینداخت. ولوله در آمریکا بیفتاد و پرچم امر بها در بعضی از عواصم اروپا منصوب شد. اولین هیئت مجلله زوار بقعه احادیه احرام کعبه مقصود بیست و هلهه کتان آهنگ زیارت تربت بهاء بنمود. بساط احزان اهل حرم را در ارض اقدس درهم پیچید و اهل شکوک و عدوان را بنار اسف شدید بگذاخت. رستخیز کبری در نقطه واقعه بینالبحرین بر پا شد و جالس بر اریکه ظلم و جفا را از اوج سریر سلطنت بینداخت و بخاک مذلت بنشاند. طوق اسارت از عنق مرکز عهد سلطان احدیت برداشت و بگردن آن ظالم بی باک بنهاد هدهد وفا از تنگای زندان برهید و به اقلیم پرفسحت فرنگ پرواز نمود و بدایع الحان پیام سلیمان سریر ملکوت ابهی را به اهل مدائن آن دیار برسانید. به اصبع اقتدارش حجر زوایه اولین معبد الهی را در قطب آن مملکت بگذاشت و بنیان متین قصر مشید بها را بقوه ای حیرت انگیز در قلوب برگزیدگان بنهاد. در دامنه کرم الهی هیکل موعود را بنا فرمود و بدست مطهر، عرش ربّ اعلی را در آن مقام مقدس مسکن داد. مشروع عظیم اولین معبد پیروان امر الهی در مدینه العشق بر اثر تعلیمات بهیه اش اتمام پذیرفت و تموجات روحانیه از آن مرکز انوار و مشرق اذکار سرایت به اقلیم مجاوره بنمود. نمایندگان ملل و نحل از اروپا و آمریکا و آسیا و آفریک و ترک و تاجیک در ظل سرپرده اسم اعظم محشور و بر خوان نعمتش وارد و از بدایع فیوضاتش مرزوق و مستمد. محافل مقدسه روحانیه واضعان اساس مدنیت بهیه آهیه در خاور و باختر بدالات آن مبین آیات رحمانیه تأسیس یافت و حقیقت فائضه کلیه قدسیه در جمع آن

نماینندگان امر حضرت ربّ البریه مجسم گشت. تابشیر یوم موعود که در سوره هیکل، حضرت مقصود بآن اشاره فرموده از افق عزّت طلوع یافت و علائم اولیّه اش پدیدار گردید. قوله عزّ بیانه: "سوف ینخرج الله من الکام القدرة ایادی القوّة والغلبة و ینصرنّ الغلام و یطهرنّ الأرض من دنس کلّ مشرک مردود و یقومنّ علی الأمر و یفتحنّ البلاد باسمی المقتدر القیوم و یدخلنّ خلال الدیار و یأخذ ربّهم کلّ العباد هذا من بطش الله انّ بطشه شدید".

ای احبّای الهی، آواره مردود چون ناقص حسود و یحیای جحود و کریم عنود و عن ورائهم کلاب الأرض کلّها چنان تصور نمودند که ایجاد انقلاب و احداث فتن و اضطراب و ترویج شقاق و نفاق سدره آهیّه را از اشراق باز دارد و ماء ملح اجاج زفیر و لهیبش را بیفسرد غافل از آنکه انقلاب بنفسه مدّ آئین نازنین است و امتحان و افتتان از لوازم ضروریّه تقدّم و استحکام اساس امر حضرت رحمن. در لوحی از الواح این کلمات عالیات از سماء مشیت نازل: "قل یا قوم اتمکرون فی امر الله و تخادعون به فی انفسکم فانّ الله اشدّ مکرا لو اتم من العارفين. فسوف یأخذکم بمکرکم و یرفع امره کیف یشاء و یعلن برهانه و یثبت آیاته و لو یکهونها هؤلاء المبعضین".

و همچنین میفرماید: "قد جعل الله البلاء غادیةً لهذه الدّسکرة الخضراء و ذبالةً لمصباحه الذّی به اشرفت الأرض و السّماء" و ایضاً میفرماید: "بالبلاء ربینا الأمر فی القرون الماضیة سوف تجد الامر مشرقاً من افق العظمة بقدره و سلطان ... قد جعل الله البلاء اکلیلاً لرأس البهائم سوف تستضیء منه الآفاق" و در مقامی دیگر میفرماید: "قل انّ البلاء ماء لما زرعناه فی الصّدور سوف تنبت منه سنبلات ینطق کلّ حبة منها: انه لا إله الا هو العزیز الحکیم" و ایضاً میفرماید: "تالله الحقّ لو یحرقونه فی البرّ انه من قطب البحر یرفع رأسه و ینادی انه الله من فی السّموات و الأرض و لو یلقونه فی بئر ظلّماء یجدونه فی اعلى الجبال ینادی: قد اتی المقصود بسلطان العظمة و الاستقلال و لو یدفنونه فی الأرض یطلع من افق السّماء و ینطق بأعلى النداء، قد اتی البهائم بملکوت الله المقدّس العزیز المختار" تالله الحقّ بما فعلوا زاد لهیبا و اثمرت اغصانها و ارتفعت ندائها و اشتهرت آثارها و استحکمت اصولها و امتدّت ظلّها علی العالمین.

ای برادران و خواهران روحانی، قدری تفکر نمائید و در حوادث این سنین اخیره تفرّس فرمائید که بعد از افول کوكب میثاق آن کاذب لعین و فاجر مهین چه طوفان عظیمی بر پا نمود و چه هجوم عنیفی بر مؤسّسات و مقدّسات شرع بها کرد. پرده حیا آن سفیه مجنون بالمره بدرید و بر اصل شجره بهتانی نماند که وارد نیورد. بتمام قوی بر قلع و قمع و تحقیر و تزییف آئین مقدّس برخاست و بنشاط و امید زاید الوصف کوس انقراض آتیّه امر حیّ لایموت را بر ملا بکوبید. بدشمنان داخل و خارج پیوست و چون رقصاء زهر جفا بحامیان امر بها بچشانید. تیغ بچگرگاه فدائیان اسم اعظم زد و سیول دموع از عیون سگان ملاً اعلی جاری کرد. جند بها مقاومت نمودند و اعتنائی بترهات و اراجیف و اکاذیب و همزات و لمزات آن ابلیس پر تدلیس نکردند در موارد بأساء و ضراء بعروة الوثقای توکل و تفویض تمسک جستند و بکمال ادب و وقار از آن منشأ فساد و مزبله شیطانی احتراز جستند و تجنّب نمودند. از حرکات شیطانیّه اش هراسان نگشتند و به سعی و جدّیتی خلل ناپذیر در ایفای وظائف روحانیّه و استحکام مؤسّسات امریه قدم بفشردند و ثبات و استقامت بنمودند. هزار شکر ربّ عزّت را که بتأییدات لا ربیّه محیطه متتابعه غیبیه اش آنچه را آن سبّاحان بحر بلا در موطن اعلی متجاوز از هشتاد سال است در طلب و انتظارش گریان و نالانند از پس پرده قضا نمودار شد و دلبر آمال در موطن اصلی جمال ذو الجلال برقع از عذار بیفکند. نجیب و اوایلا از منابر و مقاعد علمای سوء مرتفع گشت و فریاد جان افزای و طوبی و وا بشری از حنجر جنود منصوره جمال ابهی برآمد و خصم الدّ آئین حضرت بهاء الله از اوج ماه بقعر چاه بیفتاد و طنطنه و

دمدمه کبری مبدل به مقهوریت عظمی گشت. سلسله ملوک قاجار در اولین قرن دور بهائی منقرض شد و نجم سلطنت و خلافت عثمانیان در مغرب زوال افول نمود. اهل بها در خطه ایران از زندان غم برهیدند و در ظل ملک عادل حلاوت آسایش بچشیدند. دست تطاول کوتاه گشت و صبح آمل بدمید. معبد جلیل القدر در قطب آمریکا برپا شد و ولوله بیت اعظم بغداد سطوت امر ملیک آفاق را در سبع طباق ذائع و شائع نمود. اعمده دیوان عدل الهی بر اساس رزین متین محافل مقدسه روحانیه منصوب گشت و آثار اولیه ارتفاع گنبد رفیعش در ارض میعاد در سایه مقامات مقدسه پدیدار شد. منبج بیضاء در کل ارجاء نمودار گشت و میزان عدل منصوب شد و صراط امر کشیده گشت و المؤمنون کالبرق علیه میرون.

حال، ای برادران و خواهران روحانی، اگر چنانچه در مستقبل ایام ناعقی دیگر بندا آمد و هیاهو و عربدهای جدید بینداخت هراسان مگردید و اعتنا مکنید بیان احلای مولای توانا مرکز عهد بها حضرت عبدالبهاء را بیاد آرید که در بجهوه بلا در سخن پر ابتلا خطاباً لأفنان سدره المنتهی این کلمات دریات را رقم فرمود. "امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم شدید است شدید. عنقریب نعره قبائل افریک و آمریکا و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امت چین از دور و نزدیک بلند شود و کل بجمیع قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی بتأییدی از ملکوت ابهی بقوت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان "جند هنالک مهزوم من الاحزاب" را ثابت و آشکار کنند، و ایضا می فرماید: "این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بید قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویت دور مقدس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بیانات. در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی".

ای برگزیدگان حضرت کبریاء، روحی لحبکم و خلوصکم و استقامتکم الفداء وقت آن است که پیاس این عنایت کبری و منحه عظمی و بشارت امنع ابهی هر یک از جان بخروشیم و از روان بنوشیم و از تن بکوشیم تا بآنچه لازمه عبودیت صرفه بخته تاهه است در این کور بدیع و قرن مجید موفق گردیم "لیقضی الله امرنا کان مفعولاً". از انقلاب خائف نگردیم و از تلونات و حوادث این عالم تراپی نیندیشیم و از تطورات این امر اوعر خطیر مندهش و حیران نشویم بلکه بر ثبوت و استقامت و تعاون و تعاضد بیفزائیم و بقدر مقدور بکوشیم تا در این چند روز حیات باقیه بخدمتی که لایق آن آستان است موفق گردیم.

و اختم القول بما نطق به لسان العظمة و الاقتدار فی لوحه البدیع: "امر عظیم است و مطلب بزرگ و یوم یومی است که می فرماید: یا بُنّیٰ إنّها إنّ تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صحرة او فی السموات او فی الأرض یأت بها الله انّ الله لطیف خبیر". ای قوی قدیر، دست تضرع بیارگاه قدست مرتفع امنای امرت را مایوس مفرما و السن کائنات بذکر بدایع قدرتت ناطق وراث امرت را بیش از پیش مدد بخش. جمعی از ظهور خفیات امرت و بروز لطائف حکمتت واله و حیرانند، مصداق و عود منصوصه کتاب اقدست را بر عالمیان ظاهر و آشکار کن. ملائکه تأیید پی در پی بفرست و آن موطن اعلی را جنت ابهی نما. صوت رجال امرت را گوشزد اقالیم بعیده نما و مدینه منوره طهران را مطلع سرور عالمیان و مطمح نظر جهانیان کن. عمود دیوان عدل اعظمت را به اصبع اقتدار بلند نما و امم و قبائل متنازعه را در ظل ظلیلش در آور. نقاب از وجه ناموس اعظمت بیفکن و بر فراز کرم الهی در ارض میعاد سرا پرده وحدت عالم انسانی منصوب ساز. نهر دافق آئین نازنین را از قلّه شاهقش جاری نما و حیات جدید بر عالم و عالمیان مبدول کن. بیت

اعظمت را از پنجهٔ اهل عدوان برهان و قدر و منزلتش را بر مدعیان ظاهر و آشکار کن. حزب جائز را از شمال وهم به
یمین یقین بکشان و بر زخم دل آن ستمدیدگان برحمت کبرایت مرهم نه. مدینهٔ عشق را شور و نشوری جدید عطا کن و
اقالیم مجاوره را از چنگ آن قوم پر لوم نجات بخش. وراثت امرت را از تحدیدات ملکیه و شئونات آفاقیه و ظهورات
ناسوتیهٔ کونیّه پاک و منزّه نما و خلعت عزّ قدسی بهر یک پوشان. از قید عسرت نجات بخش و باب رخا بر وجه
منادیان امر بها بگشا. اسرار علم لدنی به پیروانت پیاموز و چشمهٔ صنایع بدیعه و اکتشافات عظیمه از آن قلوب مجرّده
صافیّه جاری نما. قوائم و دعائم صلح اعظم را بسر پنجهٔ اقتدار استوار فرما و محکمهٔ کبرایت را بقوهٔ تعلیمات بهیه ات
در انجمن عالم تأسیس کن. این مور ضعیف را بخدمت امنای امرت موفق دار و در اجرای وصایای محکمه ات تأیید
بخش و بآنچه مایهٔ سرور و روحانیت عزیزان تو است در جمیع شئون دلالت فرما توئی مجیر توئی دستگیر توئی مقتدر و
توئی توانا

نوروز سنه ۸۸

بندهٔ آستانش شوقی